

نگاهی به ابعاد حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲. پیرامون جایگاه و حوزه صلاحیت قوه مقننه

**اول: «ماهیت نمایندگی مجلس در نظام اسلامی»**

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۱۲۳۶۳

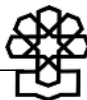
اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱

دفتر: مطالعات حقوقی

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۳.....	مفهوم نمایندگی سیاسی
۵.....	دیدگاه اول: نیابت از مردم
۷.....	وکالت در مفهوم سنتی آن
۱۲.....	وکالت در مفهوم نوین آن، عقدی منحصر به فرد در حوزه حقوق عمومی
۲۰.....	دیدگاه دوم: کارگزاری حکومت
۳۱.....	منابع و مآخذ



## اول: «ماهیت نمایندگی مجلس در نظام اسلامی»

### چکیده

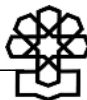
وجود مجالس نمایندگی از جمله بارزترین نشانه‌های حکومت‌ها در جهان امروز است به نحوی که نه تنها در جوامع دمکرات، بلکه در اغلب جوامع سیاسی، مجلس تشکیل یافته از اجتماع نمایندگان مردم یکی از اصلی‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده حکومت می‌باشد. با این حال اصلی‌ترین سؤالی که هنوز پاسخ شایسته‌ای به آن داده نشده است، ماهیت نمایندگی سیاسی و منصب سیاسی اعضای مجالس ملی می‌باشد. به علاوه با توجه به تفاوت‌های ماهوی نظام اسلامی با حکومت‌های عرفی، یافتن پاسخ این سؤال با توجه به اقتضائات حکومت اسلامی ضرورتی مضاعف خواهد داشت.

تدقیق در نظریات موجود در باب ماهیت شناسی منصب نمایندگی سیاسی و به خصوص منصب منتخبان عضو مجالس قانونگذاری، محقق را با پاره‌ای دیدگاه‌های دورافتاده از واقعیت مواجه می‌سازد که گویی با حقیقت خارجی خود هیچ نسبت واقعی ندارند. در مقاله حاضر تلاش شده است ضمن بازشناسی دقیق و نقد دیدگاه‌های مطرح در این خصوص با تکیه بر واقعیت‌های سیاسی، نظریه‌ای بدیع در توجیه ماهیت منصب نمایندگی و از جمله نمایندگی مجلس شورای اسلامی ارائه گردد.

## مقدمه

با تمرکز آمال اندیشه بشر بر تشکیل و ساماندهی حکومت‌ها براساس خواست و امیال مردم، اصلی‌ترین چالش دلباختگان به افسون دموکراسی در حوزه نظری، مجراسازی برای تأمین مشارکت اراده عمومی مردم در اداره بزرگ جوامع امروز بشری بود؛ جوامعی که متشکل از جمعیت‌های متکثر و پرتراکم بوده و امکان مشارکت مردم به نحو مستقیم در تصمیم‌گیری و تمثیت امور وجود نداشت. در چنین فضایی بود که برای نخستین بار توماس هابز مفهوم «نماینده‌گی» در مفهوم سیاسی - حقوقی را مطرح کرد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۴۲) براین اساس مردم می‌توانستند با تعیین نمایندگانی از مشارکت مستقیم در امور سیاسی صرف‌نظر نموده و امور را به نمایندگان خود محول کنند. نمایندگان مذکور نیز باید به نام و خواست مردمی که ایشان را برگزیده بودند صلاحیت‌های سیاسی مربوط را اعمال می‌کردند.

با گسترش و مقبولیت یافتن این اندیشه بود که برخی از صاحب‌نظران پا را فراتر از ممکن دانستن عمل به این اندیشه نهادند و درحالی که از سر شوق و با چشمانی اشکبار، سرود دموکراسی نماینده‌سالار را در ساحت اندیشه سیاسی سر می‌دادند مدعی شدند دخالت ملت در امر حاکمیت باید فقط محدود به انتخاب نمایندگانش شود (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۲۷) البته در این میان، بودند صاحب‌نظرانی که آشکارا بر ایده نمایندگی سیاسی تاختند و بی‌پروا از اقبال عمومی جامعه به این اندیشه، منتقدانه فریاد می‌زدند که مردم با انتخاب واسطه‌هایی به نام «نماینده» دیگر حضور و نقشی در تعیین سرنوشت جامعه سیاسی خود نخواهند داشت (روسو، ۱۳۷۹: ۳۷۷).



اکنون پس از سال‌ها علیرغم گسترش و مقبولیت عام اندیشه تشکیل مجالس نمایندگی در میان اقوام و جوامع مختلف بشری، سؤالی که کمتر به آن پرداخته شده است، پرسش از ماهیت نمایندگی سیاسی و نهاد مجلس نمایندگان است و اینکه چه قواعدی بر رابطه میان مردم و نمایندگان مدعی نیابت از جانب ایشان، حاکم می‌باشد؟ همچنین با توجه به محوریت اصل ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعه و تشکیل حکومت اسلامی براساس شئون ولایت فقیه جامع‌الشرایط، انجام پژوهش‌هایی با هدف تبیین ماهیت و جایگاه نمایندگی سیاسی و نهاد مجلس شورای اسلامی در حکومت جمهوری اسلامی ایران، اهمیتی شایان توجه می‌یابد.

در این نوشتار برآنیم تا ضمن موضوع‌شناسی منصب نمایندگی مجالس قانونگذاری و بازشناسی ماهیت منصب نمایندگی مجلس شورای اسلامی، در ابتدا به واکاوی انتقادی نظریات مطرح در خصوص ماهیت نمایندگی مجلس قانونگذاری بپردازیم و پس از آن تلاش خواهیم نمود با توجه به ضرورت واقع‌گرایی حقوقی، نظریه‌ای متناسب با اقتضائات مبانی اندیشه سیاسی در تبیین ماهیت حقوقی منصب نمایندگی مجالس قانونگذاری ارائه کنیم.

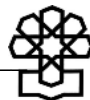
### مفهوم نمایندگی سیاسی

واژه «نماینده» در لغت به معنای «آنکه می‌نماید و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده و...» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه «نماینده»). در ادبیات حقوقی نیز مفهوم اصطلاحی نمایندگی با مفهوم لغوی این واژه چندان بیگانه نیست، چنانکه گفته شده است «نماینده، عنوان

کسی است که عملی حقوقی برای دیگری و به نام او انجام دهد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸:۳۶۹). بنابر مراتب فوق صاحبان منصب نمایندگی سیاسی شخص یا اشخاصی هستند که به نیابت از سوی مردم و به نام ایشان به اعمال اقتدار در حیطه امور سیاسی و حاکمیتی جامعه اقدام می‌نمایند. می‌توان مدعی شد نمایندگی سیاسی به سازوکاری اطلاق می‌شود که برای مردم، امکان شرکت در اداره جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، از طریق انتخاب نمایندگان خود فراهم می‌کند (دلیر، ۱۳۸۸:۳۴).

مجلس نمایندگان نیز، اجتماعی از نمایندگان سیاسی ملت است که به‌عنوان نهاد تقنینی در اندیشه تفکیک قوا، از ارکان اصلی تشکیل‌دهنده حکومت در جوامع مختلف محسوب می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت «مجلس» مفهومی انتزاعی است که بنابر اعتبار قانونگذار اساسی و بر مبنای دیدگاه صاحب‌نظران حوزه اندیشه سیاسی به‌عنوان رکنی از ارکان حکومت به اعمال اقتدار سیاسی در حوزه قانونگذاری اقدام می‌نماید.

اما در خصوص اینکه کارویژه اصلی این مجالس در حکومت‌ها چیست؟ یا اینکه چه باید باشد؛ در میان صاحب‌نظران اختلافاتی وجود دارد. در حالی که برخی از صاحب‌نظران با تکیه بر زمینه‌های تاریخی منجر به شکل‌گیری اولین مجالس قدیمی در یونان و روم باستان و همچنین فلسفه شکل‌گیری اولین مجلس از نسل مجالس نوین در انگلستان، قائل به اصالت نظارت به‌عنوان کارویژه اصلی مجالس نمایندگی شده و معتقدند در حقیقت تقنین به‌عنوان ابزاری در جهت اعمال نظارت پیشینی بر اعمال حاکمان در صلاحیت مجالس مردمی قرار گرفته است (کدخدایی، ۱۳۸۸)، ولی اجمالاً می‌توان گفت که بنابر نظر مشهور در ادبیات حقوقی و اندیشه سیاسی، کارویژه اصلی این مجالس، قانونگذاری بوده



و به تبع ضرورت نظارت بر اجرای درست این قوانین، صلاحیت نظارت بر کارکرد دیگر ارکان حکومت را نیز دارا می‌باشند<sup>۱</sup> (قاضی ۱۳۷۳: ۲۱۲ و ۲۱۳).

صرفنظر از مناقشه مذکور در خصوص ماهیت منصب نمایندگی علیرغم فقر کمّی و کیفی ادبیات علمی مرتبط با این موضوع، در برخی کتب و مقالات، ایده‌هایی چند در خصوص تبیین ماهیت نمایندگی مجلس قانونگذاری وجود دارد که در این نوشتار به بررسی هریک خواهیم پرداخت. در این میان نکته قابل توجه آن است که با عنایت به تکرر و فقدان انضباط در دسته‌بندی ایده‌های مطرح در این باب تلاش داشته‌ایم تمامی دیدگاه‌های مذکور را در قالب دو دسته طبقه‌بندی نماییم؛ اول، نظریاتی که ماهیت منصب نمایندگی را به نوعی نیابت ازسوی مردم دانسته‌اند و دوم، نظریاتی که ماهیت نمایندگی مجلس را نوعی کارگزاری حکومت می‌دانند.

### دیدگاه اول: نیابت از مردم

ازجمله مشهورترین دیدگاه‌ها در توجیه و تشریح ماهیت نمایندگی سیاسی و به تبع آن نمایندگی مجلس شورای اسلامی، نیابت از مردم است بر این اساس می‌توان ادعا نمود که صلاحیت‌ها و اختیاراتی که امروزه برای نمایندگان اعم از قانونگذاری و

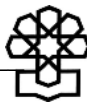
---

۱. ظاهراً این ایده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد پذیرش واقع شده است و در همین راستا پس از تبیین ساختار سه‌گانه حکومت تحت نظر ولایت مطلقه امر در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی بلافاصله در اصل پنجاه و هشتم تقنین در صلاحیت مجلس شورای اسلامی قرار گرفته و به تبع آن صلاحیت نظارتی مجلس شورای اسلامی بر عملکرد قوای دیگر در اصول متعددی از قانون اساسی ازجمله اصول هفتاد و ششم الی هشتاد و چهارم و هشتاد و هفتم الی نودم به رسمیت شناخته شده است.

نظارت شناسایی شده در حقیقت صلاحیت‌هایی است که اصالتاً در اختیار مردم بوده و به واسطه برقراری رابطه نیابت میان نمایندگان مجلس و مردم این صلاحیت‌ها به نمایندگان تفویض شده است. بنابراین احکام مندرج در اصول قوانین اساسی که در مقام تبیین و تفصیل صلاحیت‌های مجالس قانونگذاری و نمایندگان عضو آن می‌باشند در واقع صرفاً احکامی ارشادی بوده که یک وضعیت حقوقی موجود بین نماینده و مردم را شناسایی کرده است؛ پس منشأ حقیقی صلاحیت‌های نمایندگان، رأی و نیابت از مردم خواهد بود نه احکام مندرج در اصول قانون اساسی.

ظاهراً برای اولین بار مرحوم نائینی به پذیرش اصل نمایندگی مجلس شورای ملی از باب نیابت از مردم تصریح نموده‌اند. (نائینی، ۱۳۶۱: ۷۹) در اصل شصت و هفتم قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی ایران نیز در متن سوگندی که نمایندگان مجلس در ابتدای دوره نمایندگی خود اتیان می‌نمایند آمده است: «...در انجام وظایف و کالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم...»

براین اساس کلیت مجلس نیز چیزی نیست جز اجتماع نمایندگان و وکلای ملت که به نیابت از سوی ایشان اقدام به قانونگذاری و نظارت بر امور می‌کنند. در این اندیشه، قانونگذاری حق ملت فرض شده است که ملت به واسطه انتخابات، ضمن تعیین نائبانی برای خود، اعمال این حق را بر عهده ایشان قرار می‌دهند. لذا می‌توان گفت که قانونگذار عبارت است از کسانی که امت، در انتخابی آزاد، آنها را انتخاب



می‌کنند تا در وضع قوانین مناسب، «نایب»<sup>۱</sup> آنها شوند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۷ق:۷). البته با توجه به تفصیل دیدگاه‌های مطرح در خصوص وکالت نمایندگان مجلس، می‌توان گفت قائلین به این ایده نهاد وکالت را در دو مفهوم متفاوت به‌کار گرفته‌اند: اول، وکالت در مفهوم عقد وکالت موجود در حقوق خصوصی، که البته با توجه به اقتضائات حکومت‌های امروزی تغییراتی در اوصاف و احکام مترتب بر این عقد بدون تغییر ماهیت آن ایجاد شده است که می‌توان این نظریه را به‌عنوان «وکالت در مفهوم سنتی آن» نامگذاری نمود و دوم وکالت به‌عنوان عقدی با ماهیت و اوصافی متفاوت از عقد وکالت موجود در حقوق خصوصی که به‌عنوان عقدی مستقل در ساحت حقوق عمومی و اجتماع می‌توان آن را تصور نمود. در ادامه به بررسی هریک از دو نظریه فوق می‌پردازیم.

## وکالت در مفهوم سنتی آن

وکالت،<sup>۲</sup> از ریشه «وَكَلَّ» و به معنای واگذار کردن، اعتماد و تکیه کردن به دیگری

۱. نایب به کسی گفته می‌شود که از سوی فرد دیگر اختیار دارد که امر یا اموری را انجام دهد که ممکن است اختیاری و یا ناشی از قرارداد باشد (مانند نیابت وکیل از جانب موکل) یا قهری و ناشی از حکم قانون (مانند نیابت پدر و جد پدری از طفل صغیر) (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۰۶ - ۳۷۱۰).

۲. در تقسیم فقهی نسبت به دو دسته احکام تأسیسی و امضایی تصریح شده است. ... مفهوم وکالت و نمایندگی به حوزه امضا مربوط می‌شود نه تأسیس همچنین در تقسیم‌بندی دیگری حکم را به حکم تبعدی و غیرتبعدی تقسیم می‌کنند. مفهوم وکالت و نمایندگی، یک مفهوم اعتباری، امضایی و غیرتبعدی است. بنابراین می‌توان در راستای تأمین اقتضائات کارکردی امروز خصوصیت یا ویژگی‌های خاصی را که در عقد وکالت سنتی وجود ندارد به این عقد القا نمود (دلیر، ۱۳۸۸: ۳۲).

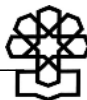
است (المنجد، ۱۳۶۲: ۹۱۶)، اما در اصطلاح، وکالت یکی از عقود شرعی است که به استنباط در تصرف تعریف می‌شود (شهید ثانی، بی‌تا: ۱۱ و نجفی، ۱۳۹۲ق: ۳۵۱ و محقق حلّی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۵ و امام خمینی، ۱۳۶۸: ۶۷). وکالت، بنا بر عقد بودن<sup>۱</sup> آن، دارای سه رکن موکل، وکیل و مورد وکالت است<sup>۲</sup> (نجفی، ۱۳۹۲ق: ۳۸۷-۳۹۴). در تطبیق این عقد با نهاد نمایندگی مجلس قانونگذاری می‌توان آحاد ملت را به‌عنوان «موکل» محسوب کرد و نمایندگان را «وکیل» ملت دانست که ازسوی ایشان انتخاب شده‌اند و به نام ایشان نسبت به انجام مورد وکالت یعنی قانونگذاری و دیگر صلاحیت‌های نمایندگان مجلس اقدام می‌کنند.

همچنین قائلین به این ایده به‌منظور توجیه تفاوت‌هایی که بین نمایندگی سیاسی و عقد وکالت در فقه و حقوق خصوصی وجود دارد مدعی شده‌اند: «مفهوم مدرن نمایندگی، با مفهوم وکالت فقهی قابل جمع است، دلیل آن هم این است که باب وکالت از ابواب معاملات و عقود است،<sup>۳</sup> نه از باب عبادات و تعبدیات. باب معاملات، الغای

۱. اگرچه بنابر دیدگاه مشهور فقهی، عقد دانسته شده است، لکن برخی از نویسندگان و فقیهان را عقیده بر آن است که وکالت نوعی ایقاع است. رک: طباطبایی یزدی، ملحقات عروة الوثقی، کتاب الوکالت.

۲. نهاد وکالت دارای ارکان خاص خود است که عبارتند از: موکل؛ واگذارکننده مورد وکالت که باید ضمن برخورداری از اهلیت استیفا دارای حق تصرف در مورد وکالت نیز باشد، (نجفی، ۱۳۹۲ق: ۳۸۷) وکیل: کسی که وظیفه وکالت به او سپرده شده و او نیز پذیرفته است. (نجفی، ۱۳۹۲ق: ۳۹۳ - ۳۹۴) مورد وکالت: امری که بر عهده وکیل قرار گرفته تا انجام دهد (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۴۰).

۳. لازم به تذکر است وکالت، انواع و اقسامی دارد؛ از قبیل وکالت انتخابی، وکالت انفرادی، وکالت ایقاعی، وکالت با معاوضه، وکالت بلاعزل، وکالت تسخیری، وکالت تشریحی، وکالت جمعی، وکالت خاص، وکالت خصوصت، وکالت دادگاه، وکالت در بیع، وکالت در توکیل، وکالت در طلاق، وکالت در عبادت، وکالت در قبض، وکالت در قصاص و وکالت در محاکمه و در مجموع بیش از ۴۸ نوع وکالت وجود دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۸۴۲ - ۳۸۳۳).



خصوصیت را به راحتی برمی‌تابد» (دلیر، ۱۳۸۸: ۳۵). براین اساس اگرچه ماهیت عقد وکالت بنابر جایز بودن، اقتضای آن را دارد که هر زمان مردم به‌عنوان موکلان اراده کنند وکیل یا وکلای ایشان باید عزل شوند، ولی می‌توان با الغای خصوصیت نفی امکان عزل وکیل توسط موکلان تا پایان دوره نمایندگی مجلس، مشکل را برطرف کرد. برخی دیگر از نویسندگان نیز اگرچه مستقیماً به توجیه ماهیت نمایندگی مجلس از باب وکالت نپرداخته‌اند، ولی از آنجایی که اصل ماهیت حکومت را همان وکالت در مفهوم حقوق خصوصی آن دانسته‌اند می‌توان در تسری این اندیشه به ماهیت نمایندگی مجلس از سوی ایشان ابایی نداشت.<sup>۱</sup>

لازم به توضیح است که ابتدائاً در اروپا نیز ماهیت نمایندگی همان وکالت تلقی می‌شد، ولی پس از انقلاب فرانسه و با رواج اندیشه حاکمیت ملی این تلقی باطل اعلام شد (قاضی، ۱۳۷۲: ۶۸۲) در میان متفکران اهل تسنن نیز در توجیه ماهیت نمایندگی مجالس قانونگذاری، مشهورترین ایده نظریه وکالت در مفهوم سنتی آن است<sup>۲</sup> (خالدی، ۱۴۰۶ق: ۱۳۳ - ۱۳۵).

بنابر مراتب فوق ادعا شده است که می‌توان دو مفهوم نمایندگی سیاسی و وکالت فقهی را در راستای هم دید و به‌نظر می‌رسد که نمایندگی سیاسی را در کتاب الوکالة فقه می‌توان مورد مطالعه جدی قرار داد و به این نتیجه دست یافت که از حیث

---

۱. بر این اساس مبنای مشروعیت حکومت، عقد وکالتی است که میان مردم و حاکمان منعقد شده که قلمرو موضوعی این عقد نیز همه امور لازم در اداره و تمشیت جامعه می‌باشد. بنابراین مردم می‌توانند در راستای اعمال کنترل و نظارت بر حاکمان، به جهت جایز بودن عقد وکالت، حاکمان را عزل کنند (حائری یزدی، ۱۹۹۴م، صص ۱۱۹ - ۱۲۱ و صص ۱۲۷ - ۱۳۳).

۲. جهت مطالعه بیشتر ر.ک. الخطیب، ۱۳۹۵ق، صص ۲۷۵ - ۲۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۷ق، ص ۷۳.

ماهیت، چندان فرقی با هم ندارند. در هر دو، ایجاب و قبول وجود دارد. در هر دو، انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده وجود دارد. همچنین از حیث ارکان، یکی هستند و بین نیابت و وکالت نیز فرقی وجود ندارد؛ همچنین در مشروعیتشان نیز می‌توان به کتاب، سنت و اجماع استدلال کرد، چنان که فقها استدلال کرده‌اند. اگر هم تفاوت بدوی دیده شود می‌توان با الغای خصوصیت، آنها را یکسان دید (دلیر، ۱۳۸۸: ۴۷ و ۴۸).

در تأیید اینکه بگوییم ماهیت نمایندگی مجلس در اصل همان وکالت فقهی است می‌توان به برخی از سخنان امام خمینی نیز اشاره کرد برای مثال ایشان در سال ۱۳۵۹ خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی فرموده‌اند: شما وکیل مردم هستید که همه اسلام را می‌خواهند (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۵۶).

### نقد نظریه

اگر بخواهیم ماهیت نهاد نمایندگی مجلس را وکالت در مفهوم سنتی آن بدانیم لاجرم با یکسری اشکالات و پرسش‌های بدون پاسخ مواجه خواهیم شد:

۱. در صورتی که ماهیت منصب نمایندگی مجلس شورای اسلامی را نوعی وکالت از سوی مردم بدانیم بنابر قاعده کلی در عقد وکالت، هر چیزی که شخص، مستقلاً بتواند در آن تصرف کند، صحیح است که در آن امر وکیل بگیرد والا اعطای وکالت در آن موضوع باطل می‌باشد (طوسی، بی‌تا: ۳۶۵) بر این اساس از آنجایی که با توجه متقاضی اندیشه سیاسی اسلام و به‌خصوص باورهای اعتقادی شیعه، جز خداوند و از آن جمله مردم، فاقد مشروعیت قانونگذاری می‌باشند. بنابراین تعیین



وکیل از جانب مردم برای انجام تقنین در جامعه اسلامی نامشروع خواهد بود و لذا اعطای نیابت در این باب فاقد مشروعیت است.

۲. افزون بر ایراد اول، آیا نمایندگان باید نظرات مردم را بازگو کنند یا اینکه بازگوکننده نظرات خود می‌باشند؟ (میل، ۱۳۸۶: ۲۴) بنابر اینکه نمایندگی مجلس را از باب وکالت در مفهوم سنتی آن قلمداد کنیم لاجرم آثاری چند بر آن بار خواهد شد که از آن جمله است؛ ضرورت محدود نمودن اقدامات نمایندگان بر اساس وکالتی که مردم به ایشان داده‌اند (رنی، ۱۳۷۴: ۳۴۹) و اینکه هر نماینده وظیفه منعکس کردن آرا و خواسته‌های گروهی از مردمی را بر عهده دارد که او را به‌عنوان نماینده خود انتخاب کرده‌اند (دلیر، ۱۳۸۸: ۳۵). بنابراین بی‌توجهی مجلس به خواسته‌های هیئت رأی‌دهندگان و وضع خط‌مشی‌هایی برخلاف خواسته آنان نوعی الیگارش‌ی محسوب می‌شود (رنی، ۱۳۷۴: ۳۴۹) نماینده باید همواره صلاح و مصلحت مردم را در نظر گیرد و اظهارنظرها و تصمیم‌گیری‌های او در محدوده حقوق موکلین و برای مصالح آنان باشد. او نمی‌تواند نظرهای شخصی خود را ملاک عمل قرار دهد و اگر تصمیماتی برای نفع و منفعت خویش بگیرد باطل است (حائری یزدی، ۱۹۹۴: ۱۲۰ و ۱۲۱). به‌علاوه چنانچه در موردی آشکار ثابت شد که خواست و اراده عموم مردم مغایر با دیدگاه نمایندگان مجلس است در آن صورت دیدگاه جمهور ملت و نه تصمیم نمایندگان مجلس ملاک عمل باید باشد. این در حالی است که می‌دانیم در نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران و البته در هیچ یک از حکومت‌های دیگر چنین آثار منطقی مبتنی بر اندیشه وکالتی دانستن ماهیت نمایندگی مجالس قانونگذاری پذیرفته نشده است.<sup>۱</sup>

۳. افزون بر ایرادات فوق در مورد این ادعا که مفهوم مدرن نمایندگی، با مفهوم

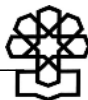
---

۱. البته با توجه به ماهیت و ذات نهاد قدرت سیاسی و قانون یعنی انحصاری بودن و استیلا داشتن نیز پذیرش چنین فرضی قابل دفاع نیست.

وکالت فقهی قابل جمع است و اینکه مواردی همچون غیرقابل عزل بودن وکیل را می‌توان به واسطه الغای خصوصیت بر اوصاف وکالت مردم به نمایندگان مجلس برطرف نمود (دلیر، ۱۳۸۸: ۳۵) معمولاً الغای خصوصیت به معنای تسری حکم یک موضوع به موضع دیگر فهم می‌شود بر این مبنا، الغای خصوصیت تا جایی ممکن است که موجب تغییر ماهیت و ذات عقد یا امر حقوقی مذکور نباشد حال آنکه با توجه به اینکه ماهیت و ذات وکالت نوعی از اذن است و به همین جهت گفته شده که عقد وکالت از جمله عقود اذنی است، بنابراین مواردی چون جایز بودن عزل وکیل به اراده موکل یا انحلال عقد وکالت به فوت و حجر طرفین و اصالت اراده موکل در مقابل اراده وکیل و انتساب اعمال حاصل اراده وکیل تنها به موکل و نه فرد دیگر، از اوصاف ذاتی عقد وکالت قلمداد می‌شود (شهید ثانی، بی‌تا: ص ۱۱ به بعد و نجفی، ۱۳۹۲ق: ۳۵۱ به بعد و محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ۲۵ به بعد) و الغای خصوصیتی که مغایر این امور باشد عملاً ماهیت عقد وکالت حقوق خصوصی را متحول و دگرگون خواهد کرد، پس عقد ادعایی دیگر وکالت نمی‌تواند باشد.

### وکالت در مفهوم نوین آن، عقدی منحصر به فرد در حوزه حقوق عمومی

اقتضائات و محدودیت‌های خاصی که در مباحث حقوق خصوصی برای عقد وکالت فرض شده موجب گردید تا طرح نظریه وکالت سیاسی چندان موافق مبانی و نگرش پذیرفته شده در خصوص عقد وکالت مصطلح در حقوق خصوصی در میان محققان قلمداد نشود. در همین راستا برخی سعی در ارائه پردازشی نو از مفهوم وکالت در



چارچوب مباحث حقوق عمومی داشته‌اند و به همین منظور وجوه ممکن در دلالت واژه وکالت در ادبیات حقوقی را به شرح ذیل دانسته‌اند:

۱. اذن در تصرف: در این صورت (اعطای اذن به مأذون) عقد نخواهد بود و در استمرار صلاحیت، استمرار اذن لازم است.

۲. استنابه در عمل: این همان عقد وکالت مرسوم در فقه است. در این مرتبه، وکیل نایب مناب موکل است و تصرفاتش به نام موکل خواهد بود. استمرار این عقد نیز همچون اذن، برای استمرار صلاحیت نایب لازم است و در صورت موت و حجر یکی از طرفین، عقد وکالت منحل می‌شود، زیرا این عقد از زمره عقود جایز می‌باشد.

۳. ایجاد سلطه و ولایت برای غیر: این نوع وکالت هرچند دلیلی بر مشروعیتش نیست، اما با استناد به «اوفوا بالعقود» الزام‌آور خواهد بود. بیعت از همین سنخ است (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۵۷۴ و ۵۷۵).

ایشان ادعا نموده‌اند که سومین مدلول برای واژه وکالت همخوانی بیشتری با اوصاف و تعریف منصب نمایندگی سیاسی دارد و در تکمیل این ایده و رفع نارسایی مفهوم متداول وکالت در حوزه حقوق عمومی برخی از ویژگی‌های مضاعف بر اوصاف وکالت در حقوق خصوصی را برای آن برشمرده‌اند:

الف) ملی بودن: یعنی وکیل، نماینده تمام مردم است، نه فقط نماینده کسانی که به وی رأی داده یا مردم حوزه‌ای که وی را به وکالت برگزیده‌اند.

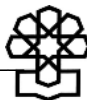
ب) غیرقابل عزل بودن: برخلاف وکالت در امور فردی که عقدی جایز است و موکل هر وقت خواهد می‌تواند وکیل خود را عزل نماید، وکالت سیاسی غیرقابل عزل

است. موکلان حتی نمی‌توانند اختیارات وکیل خود را محدود نمایند. البته آنان از طریق قوانین مصوب، حق عزل را از خود سلب نموده‌اند» (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵).

اندیشه مشابه این نظر را می‌توان در برخی از آثار نویسندگان متأخر تحت تأثیر اندیشه‌های به عاریه گرفته شده از نظام حقوقی فرانسوی البته با طرح استدلال‌هایی دیگر ملاحظه نمود در جغرافیای اندیشه ایشان اصلی‌ترین سخن، تفکیک قائل شدن میان دو ساحت عمومی و خصوصی برای حقوق می‌باشد در حقیقت ایشان جنس و ماهیت قواعد و نهادهای تأسیسی هر یک از این دو رشته حقوقی را متفاوت و مستقل از یکدیگر می‌دانند.

هواخواهان این نظریه در مقدمه بحث خود قویاً بر تفاوت دو حوزه حقوقی در جامعه تأکید نموده و این تفاوت را نیز به نظریات تاریخی رومیان نسبت می‌دهند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۱) و در ارائه وجه تمایز این دو حوزه از یکدیگر معتقدند: موضوع حقوق خصوصی در درجه نخست، فرد است و موضوع حقوق عمومی، کلیت جامعه می‌باشد (قاضی، ۱۳۷۲: ۶۵). البته معیار مذکور اگرچه اصلی‌ترین وجه تمایز دو حوزه عمومی و خصوصی ادعا شده است، ولی طرفداران این تفکیک تلاش داشته‌اند تا با پردازش معیارهایی دیگر تقسیم‌بندی ادعایی خود را خدشه‌ناپذیر و قطعی معرفی کنند (فون‌هایک، ۱۳۸۰: ۲۰۴ - ۲۰۷).

ایشان پس از آنکه در مقدمه بحث، تفکیک و جدایی دو ساحت عمومی و خصوصی را برای دانش حقوق مفروض و اثبات شده قلمداد کردند، بیان می‌کنند که لازم نیست روابط اجتماعی، سیاسی و حقوقی در قالب عقود معین باشد، بلکه آنها را



می‌توان در قالب قراردادهای غیرمعین نیز قرار داد (حبیب‌نژاد، ۱۳۷۸، <http://www.feqvahuquq.org/articles/71.doc>). بر همین اساس ایشان معتقدند نمایندگی مجلس شورای اسلامی همچون منصب نمایندگی در دیگر جوامع منصبی است که به واسطه یک عقد از جانب مردم برای اعضای مجلس شورای اسلامی حاصل می‌شود، ولی این عقد تأسیسی منحصر به فرد در حیطه دانش حقوق بوده و نباید آن را با معیارها و عناوین مطرح در حقوق خصوصی مورد ارزیابی قرار داد.

قائلین به این دیدگاه در توصیف عقد نیابتی که ادعا دارند بیان داشته‌اند:

اولاً در نمایندگی پارلمان طرفین پیمان دو دسته هستند: گروه انتخاب‌کننده (مردم رأی‌دهنده) و گروه انتخاب‌شونده یعنی همه، اکثریت یا گروهی از دارندگان حق رأی که در روز انتخابات پای صندوق‌های رأی می‌روند و فرد مورد نظر خود را برمی‌گزینند. البته بر خلاف قراردادهای حقوق خصوصی، طرفین این پیمان به طور دقیق مشخص و هویدا نیستند و به دلیل مخفی بودن آرا معلوم نمی‌شود که چه کسی به چه فردی رأی داده است (حبیب‌نژاد، ۱۳۷۸، <http://www.feqvahuquq.org/articles/71.doc>).

ثانیاً موضوع این پیمان اعمال حاکمیت است<sup>۱</sup>. البته موضوع پیمان میان مردم و نمایندگان به لحاظ دامنه، به خوبی مشخص و معلوم نیست (قاضی، ۱۳۷۲: ۶۸۳) و در باب توجیه این ابهام نیز، عدم امکان پیش‌بینی دقیق مصادیق تقنین یا نظارت را مستمسک قرار داده‌اند.

ثالثاً تنها ضمانت اجرای قابل اعمال در مورد نمایندگان متخلف، عدم انتخاب

---

۱. حاکمیت را به قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر تعریف نموده‌اند (قاضی، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

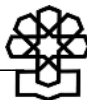
مجدد ایشان در دوره انتخابات بعدی است (هاشمی، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

بنابراین اولاً ماهیت عقد وکالت سیاسی به‌عنوان تأسیسی منحصر به‌فرد در حقوق عمومی، ماهیتی متفاوت از عقد وکالت در مفهوم سنتی آن دارد. ثانیاً آثار ناشی از این عقد نیز متفاوت از آثار عقد وکالت در حقوق خصوصی می‌باشد. برای مثال ادعا شده است این عقد به جهت تشکیل بر مبنای رأی دادن مردم به نمایندگان، از جمله عقود لازم به‌نظر می‌رسد در حالی که وکالت در مفهوم سنتی آن عقدی جایز بود (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۹: ۱۶۰).

در حقیقت عقد مورد نظر اگرچه از آن جهت که به نوعی در ذات خود نوعی از اعطای نیابت است و به همین جهت گاه از لفظ وکالت سیاسی یا وکالت در حیطة حقوق عمومی از آن یاد می‌شود، ولی از جهت مختلفی متفاوت از ماهیت و ذات عقد وکالت متعارف در حقوق خصوصی می‌باشد. شاید بتوان گفت بهتر آن بود که هواخواهان این نظریه همچون برخی نویسندگان دیگر اساساً از لفظ وکالت در نامگذاری این نظریه استفاده نمی‌کردند و صراحتاً این عقد را عقدی مستقل و منحصر به‌فرد در عرصه حقوق عمومی معرفی می‌نمودند.

### نقد نظریه

به‌نظر می‌رسد با توجه به ایرادات مطرح در خصوص تبیین ماهیت نمایندگی مجلس بر پایه اندیشه وکالت در مفهوم سنتی آن، برخی از دلبستگان به اندیشه نیابتی دانستن ماهیت این نهاد تلاش داشته‌اند به‌جای تدارک پاسخ مناسب برای ایرادات



پیش‌گفته، با ادعای انقلاب موضوع بحث از چارچوب مباحث حقوق خصوصی به حقوق عمومی، صورت مسئله این ایرادات را پاک شده قلمداد کنند. لکن از آنجایی که در نظریه جدید نیز ماهیت منصب نمایندگی مجلس را نوعی عقد و به تبع آن، منشأ صلاحیت نمایندگان را نوعی نیابت دانسته‌اند همچنان ایرادات مطرح نسبت به نظریه پیشین محل بحث است. به‌علاوه طرح موضوع بحث در حیطه دانش حقوق عمومی اگرچه با هدف بهبود جایگاه موافقان انجام شده است، لکن ناخواسته زمینه طرح یکسری ایرادات اساسی بر مبنای بنیادهای دانش حقوق عمومی را فراهم آورده است.

۱. علیرغم تلاش صورت گرفته در راستای انجام پردازی نوین از عقد وکالت

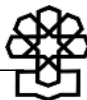
در چارچوب مباحث حقوق عمومی به‌نظر می‌رسد ماهیت اذنی عقود نیابتی و یکسری اقتضائات ذاتی نیابت ازجمله اصالت داشتن اراده نائب در مقابل اراده اصل نیابت‌دهنده، مانع از آن است که بتوانیم عقد پردازی شده در حیطه حقوق عمومی را به مثابه نوعی نیابت تحت عنوان عقد وکالت حتی در مفهوم نوین آن تلقی کنیم. براین اساس اینکه ادعا شده سومین دلالت مفهومی دانش واژه وکالت بر ایجاد سلطه و ولایت برای غیر تطبیق می‌نماید (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۵۷۴ و ۵۷۵) عمیقاً محل مناقشه خواهد بود چه اینکه با پذیرش اصالت اراده موکل در مقابل وکیل، فرض سلطه و ولایت داشتن وکیل نسبت به موکل منتفی خواهد بود.

۲. ادعای برخی از نویسندگان مبنی بر اینکه عقد میان رأی‌دهندگان و منتخبین آنها ذاتاً عقدی لازم است با این استدلال که در عقد وکالت در مفهوم نوین آن رأی مردم منشأ جعل صلاحیت برای نمایندگان است (نجفی اسفاد، محسنی، ۱۳۷۹: ۱۶۰)

عمیقاً محل خدشه و مناقشه است چه اینکه در فرض پذیرش صلاحیت مردم در اعطای نیابت به نمایندگان مجلس در امر قانونگذاری منطقاً در مفهوم نوین عقد وکالت در حیطة حقوق عمومی هیچ خصوصیتی ماهوی و ذاتی متفاوت از اعطای نیابت در عقود وکالت در مفهوم سنتی آن احراز نشده است تا در این مورد ادعا کنیم که ذات عقد مذکور لازم خواهد بود.

۳. نیابتی دانستن ماهیت نمایندگی مجلس در این نظریه نیز، بار دیگر قائلین به آن را در مسیر چالش با بنیادهای اندیشه سیاسی شیعه و اصل ضروری عدم ولایت شرعی افراد نسبت به یکدیگر قرار داده است. اینکه ما موضع بحث را از حقوق خصوصی به حقوق عمومی منتقل کنیم جعل صلاحیتی برای مردم در حیطة قانونگذاری و تقنین در جامعه اسلامی انجام نمی‌شود و لاجرم تا زمانی که صلاحیت مشروعی در قانونگذاری توسط مردم به اثبات نرسد، امکان واگذاری آن به نمایندگان مجلس وجود نخواهد داشت.

۴. در فرض عقد دانستن ماهیت نمایندگی مجلس (اعم از اینکه عقد مذکور بر پایه مفهوم سنتی یا نوین وکالت تبیین) ملی قلمداد نمودن حوزه صلاحیتی نمایندگان مجلس (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵) صحیح نیست، زیرا اگر ماهیت منصب نمایندگی را عقد بدانیم تبادر عرفی واژه عقد، دلالت بر گره خوردن دو یا چند دسته اراده بر یکدیگر بر محور انتقال صلاحیت یا تعهد بر انجام تکلیفی دارد و حدود و ثغور صلاحیت اعطا شده تنها در حیطة اذن صادر شده یا تلاقی اراده‌ای که واقع شده است خواهد بود، بر این اساس در حالتی که هریک از نمایندگان از یک حوزه انتخاباتی مشخص به مجلس



راه می‌یابند مبنایی برای پذیرش صلاحیت ملی ایشان وجود نخواهد داشت. البته ممکن است ادعا شود که عمل تصویب اعتبارنامه نمایندگان در ابتدای کار پارلمان‌ها نه یک عمل تشریفاتی، بلکه مجرای برای اعطای صلاحیت ازسوی هریک از نمایندگان به‌عنوان منتخب بخش‌های از جامعه یا گروه‌هایی از موکلان به دیگر نمایندگان می‌باشد. در پاسخ به این ادعا می‌توان استدلال کرد:

اولاً از آنجایی که مبنای انتخاب مردم، شخصیت و اوصاف شخصی و صلاحیتی هریک از نمایندگان است بنابراین تا زمانی که تصریحی به حق توکیل نمایندگان وجود نداشته باشد اگر نگوییم با توجه به موضوعیت داشتن شخصیت منتخبین در انجام وظایف محوله، نمایندگان حق توکیل در نیابت‌اعطایی را ندارند باید حداقل محل تأمل بودن حق توکیل را بپذیریم. صدر اصل هشتادوپنجم قانون اساسی نیز مؤید این مطلب است: «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست».

ثانیاً نمایندگان راه یافته به مجالس قطعاً منتخب تمامی اقشار و دیدگاه‌های سیاسی موجود در هر منطقه نبوده‌اند، بنابراین حتی اگر فرض کنیم که تصویب اعتبارنامه نمایندگان مجرای برای تسری صلاحیت نمایندگان از طرف رأی‌دهندگان به ایشان در یک شهر به منتخبین دیگر مناطق کشور است با این حال همچنان نیابتی برای نمایندگان منتخب نسبت به مردمی که گزینه انتخابی ایشان به مجلس راه نیافته است وجود نخواهد داشت.

ثالثاً حتی اگر به توجیهاات مختلفی همچون ضرورت تن دادن به نتیجه انتخابات

برای شرکت‌کنندگان در آن، نیابت منتخبان از رأی‌دهندگانی که نامزد مورد نظرشان آرای لازم را کسب ننموده است را مفروض بدانیم، باز هم رابطه‌ای میان نمایندگان و افرادی که از شرکت در انتخابات امتناع نموده‌اند اثبات نمی‌شود.

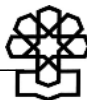
رابعاً اگر بگوییم کسانی که در انتخابات شرکت نداشته‌اند با توجه به قواعد مندرج در قانون اساسی ملزم به تبعیت از منتخبان می‌باشند باید توجه داشت که به هر حال هیچ کدام از قانون‌های اساسی با رأی ۱۰۰ در صد مردم به تصویب نرسیده است، بنابراین از آنجایی که در این اندیشه به کرات تأکید شده است که صلاحیت قانونگذاری نمایندگان متخذ از رأی مردم است، با این توجیه، محملی برای ملزم شناختن مخالفان حکومت‌ها به تبعیت از مصوبات نمایندگان مجلس وجود ندارد.

### دیدگاه دوم: کارگزاری حکومت

از منظر فقه شیعه بنابر «اصل اولی در مورد ولایت<sup>۱</sup> (صلاحیت افراد در امر نهی و

۱. ولایت در ادبیات فقهی دلالت بر تسلط، صلاحیت، مشروعیت در صدور حکم و اتخاذ تصمیم و اعمال اقتدار برتر نسبت به دیگری دارد. تعریف مذکور به صراحت در عبارت ذیل تصریح شده است:  
الولاية هي الإمارة والسلطنة على الغير، في نفسه أو ماله أو أمر من أمره. (یزدی، ۱۴۱۲ق:۲)  
کون زمام أمر شيء أو زمام شخص بيد شخص آخر بحيث يمكنه التصرف في ذلك الأمر أو في ذلك الشخص متى أراد و شاء (مدنی تبریزی، ۱۴۰۶ق:۱۶-۱۷).  
إمارة و سلطنته على الغير في نفسه أو ماله أو كليهما، بالأصالة أو بالعرض، شرعاً أو عقلاً (مدنی تبریزی، ۱۴۰۶ق:۱۷).

سلطه مقررۀ لشخص تجعله قادراً على القيام بأعمال قانونية تنفذ في حق الغير (غربال، ۱۴۰۱ق: ۱۹۶۲).



اداره امور نسبت به دیگران) هیچکس بر دیگری ولایتی ندارد. انسان‌ها از این نظر با یکدیگر برابرند و هیچکس را بر دیگری امتیاز و برتری نیست و نمی‌توان به استناد توانایی‌های اعطایی یا اکتسابی به جای دیگران تصمیم گرفت و دیگران را موظف به فرمانبری دانست. تنها در صورتی به این اصل عمل نمی‌شود که دلیلی از کتاب یا سنت بر حق ولایت فردی وجود داشته باشد» (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ ق: ۵۵۷ و امام خمینی، ۱۴۱۸ ق: ۱۸ و شیخ انصاری، ۱۴۲۰ ق: ۵۴۶).

با این حال با توجه به ضرورت تشکیل حکومت و وجوب تعیین ولی در هر زمان برای انسان ازسوی خداوند، قائلین به اندیشه ولایت فقیه را عقیده بر آن است که شارع مقدس فقیه جامع‌الشرایط را به منصب ولایت عام سیاسی منصوب کرده است لذا گفته شده «ولایت از جانب شارع مقدس و علی‌الاطلاق است که به پیامبر و ائمه معصومین (ع) تفویض شده و ازسوی ایشان برای عصر غیبت و در خصوص امور عمومی و مصالح عامه از جمله حاکمیت و قضاوت به فقهای واجد شرایط واگذار شده است (معرفت، ۱۳۷۶: ۲۸). بنابراین، پیروی از فقیه، درواقع، پیروی از امام معصوم (ع) و مخالفت با او، مخالفت با امام معصوم (ع) است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶-۲۰ و طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۴).

بنابر مراتب فوق صرف اینکه اشخاصی بر اثر رأی برخی افراد به مجلس راه یابند، مجوز شرعی وضع قانون و اعمال محدودیت و امر و نهی را برای ایشان ایجاد

---

همچنین در تعریف ولایت سیاسی نیز گفته شده است: هر جامعه‌ای، در بقای خود، نیازمند مقامی است که اراده وی، فوق اراده‌های افراد بوده، و به نخبه‌بانی و نگهداری نظامی که در جامعه گسترده شده است، بپردازد، ... ما، این سمت را ... ولایت می‌نامیم (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۷۲).

نمی‌کند و نیز رأی‌دهندگان و سایر افراد الزام شرعی به اعتنا و تبعیت از فرمان‌ها و مصوبات آنان را ندارند مگر آنکه صلاحیت قانونگذاری و امر و نهی از ناحیه کسی که صاحب ولایت شرعی است به آنان تفویض شود (واعظی، ۱۳۸۰: ۱۹۸).<sup>۱</sup> برای این اساس مشروعیت مجلس قانونگذاری مانند سایر نهادها در نظام ولایی موقوف به رأی ولی مسلمین است (نوری و نصر اصفهانی، ۱۳۷۸: ۴۳۹).

از نگاه شیعه تنها فقیه جامع‌الشرایط است که پس از به‌دست گرفتن زمام امور، صلاحیت<sup>۱</sup> وضع باید و نبایدهای عام یا خاص را همچون دیگر شئون حکومتی از جمله نصب قضات محاکم و صدور فرامین اجرایی یا نصب مقامات اجرایی را البته مستند به احکام و موازین شرعی دارا می‌باشد. لکن با توجه به گستردگی قلمرو موضوعات در صلاحیت حکومت‌های امروزی و پیچیده شدن امور، لازم است ولی فقیه صلاحیت‌های خود را به‌صورت ساختارمند و مکانیسم‌محور، در هرم حکومت در جامعه اسلامی اعمال کند. برای این اساس قانون اساسی به مثابه منشور حکومت اسلامی و سند تأسیس نهادها و مناصب عمومی و تعیین‌کننده صلاحیت‌های آنها، پس از تدوین و تهیه اولیه توسط خبرگان و معتمدین مردم و رهبری به‌واسطه تنفیذ ولی فقیه، مشروعیت می‌یابد و پس از کسب آرای عمومی مردم، مقبولیت لازم در جامعه اسلامی را نیز به‌دست می‌آورد. برای این اساس تنفیذ متن تدوین شده قانون اساسی توسط ولی فقیه نه یک عمل تشریفاتی، بلکه این تنفیذ مبنای تسری شئون ولایی ایشان به ارکان و نهادها در حدود

۱. در تعریف صلاحیت گفته شده:

«شایسته بودن، اهلیت داشتن، شایستگی، سزاواری، اهلیت» (معین، ۱۳۷۹: ۲۱۵۹).

«اختیار و استحقاق اقدام در امری که قانون معین کرده است» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۵۵).



صلاحیت مقرر برای ایشان در قانون اساسی می‌باشد.

به‌موجب اصل پنجاه‌هشتم قانون اساسی که به‌تفصیل<sup>۱</sup> ولی فقیه زمان نیز رسیده مقرر شده است: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی<sup>۲</sup> است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود».<sup>۳</sup> لذا می‌توان استدلال نمود که مجلس شورای اسلامی نهادی است متشکل از منتخبان ملت که به‌عنوان رکن تقنینی حکومت اسلامی به واسطه تفویض قانون اساسی از سوی ولی فقیه اعتبار شده فلذا ماهیت این نهاد نیز همچون دیگر نهادها در نظام اسلامی کارگزاری ولایت می‌باشد.

در این دیدگاه، نمایندگان مجلس انفراداً نیز مجریان و کارگزاران رهبری در انجام وظایف محوله‌اند و حداکثر آن است که رهبری، انتخاب این کارگزاران را به مردم واگذار کرده است. لذا بر اساس این نظریه، رهبر می‌تواند اگر صلاح دانست، خود اقدام به قانونگذاری نماید (حبیب‌نژاد، ۱۳۷۸: <http://www.feqvahuquq.org/articles/71.doc>) یا آنکه نمایندگان مجلس را رأساً منصوب نمایند لذا همه کسانی که در یک جامعه اسلامی با وضع و تصویب قوانین سر و کار دارند در حکم

---

۱. در هندسه اندیشه ولایت مطلقه فقیه در حقیقت قانون اساسی به منزله منشوری است که به‌منظور انتظام امور و نهاده‌سازی اعمال حکومت در جامعه اسلامی توسط خبرگان مورد وثوق ولی فقیه و ملت بنابر ارزش‌های اسلامی و ایرانی تنظیم شده است که این سند اعتبار حقوقی خود را از تفویض ولی فقیه اخذ نموده است (نوعی از احکام حکومتی در مفهوم عام کلمه می‌باشد) و نفوذ اجرایی خود را با استظهار به آرای عمومی ملت کسب نموده است.

۲. در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ نام این نهاد «مجلس شورای ملی» مقرر شده بود، ولی در پی مطالبه عمومی جامعه، مجلس شورا در قانون تعیین نام مجلس در ۱۳۵۹/۴/۳۱ و به‌موجب اولین مصوبه خود، نام این نهاد به «مجلس شورای اسلامی» تغییر یافت و در بازنگری قانون اساسی نام این نهاد در متن قانون اساسی نیز اصلاح گردید.

۳. اصل پنجاه‌هشتم قانون اساسی.

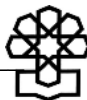
مشاوران رهبر خواهند بود. نمایندگان در هر مورد بهترین راه‌حل را به رهبر پیشنهاد می‌کنند، طرح پیشنهادی مزبور اگر به تصویب و امضای رهبر یا نهاد منصوب از سوی ایشان برسد جنبه قانون خواهد یافت و در غیر این صورت اعتبار قانونی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۶۳ - ۱۶۴).

بنابراین منشأ جعل صلاحیت و مشروعیت اعمال نمایندگان مجلس به نحو فردی یا جمعی همچون دیگر مقامات قوای مجریه و قضائیه، قانون اساسی است، زیرا این قانون به واسطه تنفیذ ولی فقیه زمان مشروعیت یافته و مجرای تسری شئون ولایی رهبری به دیگر مقامات و نهادهای حکومتی می‌باشد. در این هندسه فکری آرای عمومی مردم صرفاً سازکاری متفاوت و بدیع در برگزیدن نمایندگان مجلس می‌باشد، ولی منشأ صلاحیت‌های نمایندگان نیابت از رأی‌دهندگان به ایشان نیست.

### نقد نظریه

اگرچه نظریه پیش‌گفته به جهت ابتنا بر بنیادهای اندیشه سیاسی شیعه با تعارضات و تناقضات ماهوی کمتری در عرصه نظری تبیین هندسه حکومت در جامعه اسلامی مواجه است، لکن به هر صورت این نظریه نیز همچون بسیاری دیگر از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مطرح در خصوص تبیین الگوی حکومت اسلامی با یکسری چالش‌ها و نارسایی‌ها در چارچوب وضع موجود نظام حقوقی ما و واقعیت‌های جوامع سیاسی امروزی مواجه است.

به نظر می‌رسد در صورتی که به نحو اطلاق قائل به کارگزاری حکومت اسلامی



به مثابه ماهیت منصب نمایندگی مجلس باشیم قائل به دیدگاهی شده‌ایم که در تعارض با ظاهر برخی اصول قانون اساسی قرار می‌گیرد، زیرا در متن سوگند نمایندگان مندرج در اصل شصت‌وهفتم قانون اساسی<sup>۱</sup> ماهیت مسئولیت و وظیفه نمایندگان انجام وکالت ازسوی ملت تقریر شده است. بنابراین ممکن است قائلین به این دیدگاه در جهت توجیه این تعارض ادعا نمایند می‌توان با ارائه تفسیری کل‌گرایانه ماهیت مجلس شورای اسلامی را به‌عنوان نهادی اعتباری در قانون اساسی و رکنی حکومتی با ماهیتی ولایی قلمداد نمود، ولی اعضای این نهاد را با توجه به اهمیت نقشی که نمایندگان مجلس ایفا می‌نمایند و با توجه به دلالت الفاظ مندرج در قانون اساسی ماهیتاً وکلای ملت در انجام وظایف اعطا شده ازسوی ولی فقیه محسوب کرد. بنابراین می‌توان گفت ولی فقیه قانونگذاری در حکومت اسلامی را در چارچوب موازین شرعی به مجموع وکلای مردم به مثابه یک نهاد حکومتی واگذار نموده‌اند.

با این حال به‌نظر می‌رسد توجیه احتمالی پیش‌گفته نوعی ساده‌انگاری در تبیین مفاهیم و تفسیر صلاحیت‌های مقرر در قانون اساسی می‌باشد چه آنکه به هر حال در

---

۱. اصل شصت‌وهفتم قانون اساسی: نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضا نمایند. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به‌عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم».

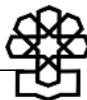
نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را به جای آورند.

قانون اساسی در اصول متعددی صلاحیت‌ها و اختیاراتی برای نمایندگان از حیث فردی یا جمع اندکی از نمایندگان نیز به رسمیت شناخته شده است.<sup>۱</sup>

اشکال دیگر این نظریه آن است که صرفاً بر مبنای اصول اندیشه سیاسی شیعه و اتکا بر اقتضائات ارزشی جامعه اسلامی به توجیه ماهیت نمایندگی مجلس قانونگذاری پرداخته است و عملاً ضمن تفاوت قائل شدن در مبنای تقنین در جامعه اسلامی نسبت به جوامع دیگر، ماهیت نیابتی نمایندگی مجالس در سایر نظام‌ها را مفروض انگاشته است حال آنکه در فرضی که ماهیت نمایندگی را نیابت ازسوی مردم قلمداد کنیم از حیث ماهیت‌شناسی انتخابات متعارف در جامعه و مقایسه آن با عمل ترجیح و انتخاب به‌عنوان فرآیند روانی حاصل اجتماع قصد و رضایت موجود انتخابگر، با چالش مواجه خواهیم شد چه آنکه امروزه در مباحث فلسفه سیاست این دیدگاه که مردم به‌واسطه رأی دادن، وکلا و نایبان خویش را برمی‌گزینند عمیقاً محل مناقشه و خدشه واقع شده است.

توضیح آنکه اولاً رضایت وضعیتی روانی است که فرد ضمن تحلیل داده‌های موجود براساس منافع و مصالح خود نسبت به امری احساس رضایت و همراهی می‌نماید این حالت را در ادبیات حقوقی با عنوان طیب نفس شناسایی می‌نماییم ثانیاً مشارکت در انتخابات چیزی متفاوت از انتخاب و قصد نمودن بر انتخاب فردی برای تصدی منصبی می‌باشد، زیرا در لحظه اخذ رأی موجود کنشگر صرفاً ترجیح منفعل خود براساس شرایطی که موقعیت اجتماعی بر او بار نموده است را اعلام می‌نماید نه

۱. اصول شصت‌ونهم، هشتادوپنجم، هشتادوششم و هشتادونهم قانون اساسی.



اینکه حقیقتاً فردی را به تصدی منصبی برگزیند. ثالثاً لازمه انتخاب کردن و گزینش نمودن امری از میان امور موجود، سودمند انگاشتن و هدفمند تصور نمودن آن امر در کارکرد عقل نظری انسان می‌باشد حال آنکه بر خلاف تأکیدات مکرر و کلیشه‌ای که بر ضرورت هدفمند عمل کردن رأی‌دهندگان تأکید می‌نماید در عمل چندان نمی‌توان هدفمندی مشخص یا حاکم بودن منطق شایسته‌ای بر عملکرد رأی‌دهندگان تصور نمود.

در حقیقت هر رأی‌دهنده به‌عنوان کنشگر سیاسی در موقعیت خاصی که شرایط سیاسی و اجتماعی انتخابات بر ذهن او ایجاد می‌نماید صرفاً بنابر اقتضائاتی که خارج از اراده آزاد او بوده از میان گزینه‌های موجود امری را ترجیح می‌دهد که بیشتر ناشی از احساسات منفعل او می‌باشد در تأیید این استدلال می‌توان به نتیجه فرآیند رأی‌گیری دقت نمود در حالی که انجام هر انتخاب به نحو درست که حاصل اجتماع قصد و رضای فرد کنشگر می‌باشد منجر به فراهم آمدن اقبال نفس و پذیرش آثار آن انتخاب می‌باشد، ولی در فرآیندهای انتخاباتی امروز هیچ تلازم و حتی همبستگی عقلی میان رأی دادن و راضی بودن یا اقبال داشتن نسبت به نتیجه حاصل از رأی‌گیری وجود ندارد.<sup>۱</sup>

به‌علاوه چنانچه مدعی باشیم صلاحیت تقنینی مجلس شورای اسلامی و یا حتی دیگر مجالس قانونگذاری در سایر کشورها برگرفته از رأی و انتخاب مردم می‌باشد که اصل قائل شدن حق انتخاب برای مردم مبتنی بر پذیرش حق شهروندان در قانونگذاری

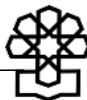
---

۱. جهت مطالعه استدلال‌های و نظریات تفصیلی از این دیدگاه رجوع کنید: مک کالوم، جرالده سی، فلسفه سیاسی، ترجمه بهروز جندقی، نشر طه، تهران، ۱۳۸۳.

است آن‌گاه این ایده با اصل انحصاری دانستن ذات قدرت و پذیرش ماهیت کارکردی تقنین به مثابه ابزاری که در اختیار حکومت می‌باشد تا از این طریق افعال ارادی شهروندان را به سوی تأمین اهداف جامعه سیاسی هدایت نماید تعارض خواهد داشت.

در حقیقت از دیرباز آن هنگام که بشر به ناچار و از سر ضرورت یا از سر طبع به زندگی اجتماعی روی آورد و اولین اجتماعات انسانی شکل گرفت ... در این اجتماعات، ریاست به کسی تعلق می‌گرفت که قبیله را تشکیل داده و از قدرت بدنی کافی برای اداره اجتماع و تحمیل اقتدار<sup>۱</sup> خود بر دیگران برخوردار بود (عالی‌پناه، ۱۳۸۶: ۱۱) در عصر جدید نیز صرفنظر از اینکه منشائی زمینی یا الهی، انتخابی یا انتصابی، دمکراتیک یا استبدادی برای حکومت قائل باشیم در مرحله وضع باید‌های هنجاری نسبت به رفتارهای اجتماعی تابعان، تفاوتی وجود نخواهد داشت.

براین اساس قانونگذاری به‌عنوان تجلی سیاستگذاری رفتاری برای افراد تشکیل‌دهنده جوامع از صلاحیت‌های ذاتی حکومت بوده و حاکمان به اتکای قدرت و اقتداری که در اختیار دارند در جهت تمثیت امور اجتماعی براساس نظر و دیدگاه خود اقدام به قانونگذاری نموده و اعضای جامعه را در مسیر مطلوب بنابر دیدگاه پذیرفته شده در جامعه هدایت می‌کنند، بنابراین قوه تقنینیه به‌عنوان بخشی از حکومت و قانون به‌عنوان ابزاری در دست حکومت، به‌منظور هدایت رفتار جوامع بشری قلمداد می‌گردد. از این جهت هیچ تفاوتی میان حکومت‌های عقیده‌گرا و منبعث از شریعت‌های الهی با حکومت‌های عرفی و دمکرات‌مآب وجود نخواهد داشت.



## جمع‌بندی

به نظر می‌رسد دیدگاه‌ها و نظریاتی که در خصوص تبیین ماهیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی ارائه شده است عمیقاً محل مناقشه و خدشه به نظر می‌رسد و هیچ کدام در ارائه تصویر شفاف‌تری از ماهیت منصب نمایندگی مجلس در ساحت تبیین نهایی و یا طرح شیوه استدلال به نحو کاملاً شایسته‌ای موفق نبوده‌اند. با عنایت به تحلیل‌های ارائه شده در این مقاله لازم است نکاتی چند را مورد توجه قرار داد:

- تقنین از جمله صلاحیت‌های ذاتی هر حکومت و ناشی از اقتدار عمومی حکومت‌هاست. بر این اساس اینکه منشأ حاکمیت را الهی بدانیم یا مردمی صرفاً در مرحله تشکیل حکومت مؤثر است و پس از آن، تقنین در صلاحیت ذاتی حکومت تشکیل شده می‌باشد.

- اینکه لازم بدانیم تقنین با توجه به شریعت الهی یا حوائج انسانی انجام پذیرد امری خارج از اصل تقنین بوده و صرفاً معیارها و ضابطه‌های ارزیابی محتوایی قوانین وضع شده توسط حکومت‌ها را شامل می‌شود.

- مجالس قانونگذاری به‌عنوان رکن اساسی هر قدرت سیاسی نهادینه شده در جوامع انسانی، یکی از قوای سه‌گانه اعمال‌کننده حاکمیت قلمداد می‌شوند و از این حیث به‌عنوان مجرای تجلی سیاستگذاری رفتاری (تقنین) حکومت‌ها اقدام می‌نماید.

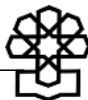
- در حکومت‌های دمکرات‌مآب اگرچه نمایندگان مجالس قانونگذاری داعیه نیابت ازسوی مردم در قانونگذاری را دارند، ولی در حقیقت ایشان صرفاً به نام مردم و به‌عنوان نمادی از امیال و حوائج مردم قانونگذاری می‌کنند، بر این اساس آنچنان که در سنای روم باستان متداول بود یا در برخی از مجالس غیرانتخابی امروز جهان

متداول است اعمال صلاحیت نمودن به نام و براساس مصالح یا خواست مردم ملازمه‌ای با داشتن نیابت یا وکلات ازسوی ایشان ندارد.

- در حکومت‌های الهی و آن بخش از حکومت‌هایی که مجلس قانونگذاری را جایگاه خبرگان و آگاهان به اقتضائات و نیازهای اجتماع می‌دانند در حقیقت فرض بر آن است که نمایندگان، کارشناسان و آگاهانی هستند که قوانین حکومت را بر اساس ضرورت‌های زیستی و ارزش‌های اجتماعی وضع و تشریح می‌نمایند که در این صورت آرای مردمی الزاماً دلالتی بر اعطای نیابت به ایشان ندارد، بلکه به‌عنوان مجرای برای برگزیدن خبرگان برای تصدی منصب نمایندگی مجالس قانونگذاری می‌باشد.

- اگرچه تصویب قوانین از مجرای مجالس تشکیل شده به‌واسطه برگزاری انتخابات عمومی می‌تواند کسب اقتناع و اعتماد عمومی را برای حکومت‌ها کسب نماید، لکن اولاً ملازمه ضروری میان انتخابی بودن مجالس و تأمین این اقتناع وجود ندارد و چه بسا بتوان از طرق دیگری این مطلوب را تأمین نمود ثانیاً تعیین فرآیند انتخابات، با هدف همراه نمودن غایات تقنینی با افکار عمومی مردم الزاماً دلالتی به جعل صلاحیت قانونگذاری برای مردم یا نمایندگان ایشان ندارد.

بنابر نکات فوق به‌نظر می‌رسد برخلاف نظرات مشهور در بین حقوق‌دانان و ظهور برخی عبارات استفاده شده در قانون اساسی، از حیث نفس امر ماهیت منصب نمایندگی مجلس در جمهوری اسلامی ایران یا هر حکومت دیگری اصولاً تفاوتی با ماهیت دیگر ارکان و مناصب حکومتی ندارد براین اساس می‌توان گفت فرآیند انتخابات صرفاً مجرای برای انتخاب دوره‌ای کارگزاران حکومت در قوه مقننه می‌باشد چه آنکه برگزیدن ایشان از مجاری دیگری چون انتصاب یا حتی قرعه و...

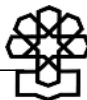


نیز معنی عقلی در پی ندارد هرچند که بنابر رویه و تبنای عقلای اجتماعی این شیوه بهترین مجرا در تعیین این کارگزاران می‌باشد، زیرا مسئولیت‌پذیری سیاسی مردم و توجه به حوائج و اقتضائات زیستی و ارزشی ایشان را برای حکومت‌ها تأمین می‌نماید بنابراین مجالس قانونگذاری در همه حکومت‌ها و از آن جمله مجلس شورای اسلامی نیز ماهیتی متفاوت از قوا و نهادهای دیگر حکومت‌ها ندارند براین اساس چنانچه اصل حکومت، بر مدار ولایت یا دموکراسی و یا هر امر دیگری تفسیر شود مجلس قانونگذاری نیز دارای همان ماهیت از قبیل اصل حکومت می‌باشد.

### منابع و مأخذ

۱. آربلاستر، آنتونی. دموکراسی، ترجمه حسن مرتضوی، آشتیان، ۱۳۷۹.
۲. انصاری، شیخ مرتضی. المکاسب، مجمع الفکر الاسلامی، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰.
۳. بشیریه، حسن. آموزش دانش سیاسی، تهران، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
۴. میل، جان استوارت. حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
۵. جعفرپیشه‌فرد، مصطفی. مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه، قم، دبیرخانه خبرگان رهبری، ۱۳۸۰.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله. ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۸. حائری یزدی، مهدی. حکمت و حکومت، نشر شادی، ۱۹۹۴.
۹. حبیب‌نژاد. ماهیت نمایندگی سیاسی با تأکید بر مفاهیم اسلامی و فقهی، ۱۳۷۸، <http://www.feqvahuquq.org/articles/71.doc>
۱۰. حسینی مراغه‌ای، سیدمیر عبدالفتاح. العناوین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۱. حسینی شیرازی، سیدمحمد. الفقه، دارالعلوم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. حلی (علامه)، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء، نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء، ۱۴۲۷ ق.

۱۳. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن. شرایع الاسلام، نشر دارالمهدی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. خالدی، محمود. نظام الشوری فی الاسلام، مکتبۃ الرسالۃ الحدیثه، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. خمینی (امام)، روح‌الله. تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۶. خمینی (امام)، روح‌الله. الاجتهاد و التقليد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. در جستجوی راه از کلام امام، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۸. الخطیب، عبدالکریم. الخلافه و الامامه، بیروت دارالمعرفه، ۱۳۹۵ ق.
۱۹. دلیر، بهرام. فقه و نمایندگی، مجله علوم سیاسی، ش ۴۷، پاییز ۱۳۸۸.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر. لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۱. رنی، آستین. حکومت، ترجمه سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۲۲. روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، آگاه، ۱۳۷۹.
۲۳. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن. ولایت فقیه و حاکمیت ملت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین. بررسی‌های اسلامی، سیدهدای خسروشاهی (شارح)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۵. طوسی، محمد. المبسوط، مکتبۃ المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه، بی‌تا.
۲۶. عالی‌پناه، علیرضا. تبارشناسی عدالت حقوقی، مجله معارف اسلامی و حقوق، سال هشتم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۲۷. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة بی‌جا، بی‌تا.
۲۸. غربال، محمدشفیق. الموسوعه العربیه المیسره، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۲۹. فون‌هایک، فریدرش. قانونگذاری و آزادی، نشر طرح نو، ۱۳۸۰.
۳۰. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳۱. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل. بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۳.



۳۲. کاتوزیان، ناصر. مبانی حقوق عمومی، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
۳۳. کدخدایی. تقریرات درس حقوق اساسی تطبیقی در دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۳۴. مدنی تبریزی، یوسف. الارشاد الی ولایه الفقیه، قم، بی‌نشر، ۱۴۰۶ق.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی. حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهربابی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷.
۳۶. معرفت، محمدهادی. شایستگی زنان برای قضاوت و مناسب رسمی، فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۷. معلوف، لوئیس. المنجد، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲.
۳۸. معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۳۹. مک کالوم، جرالوسی. فلسفه سیاسی، ترجمه بهروز جندقی، کتاب طه، ۱۳۸۳.
۴۰. منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولایه الفقیه، اربعه اجزاء، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۴۱. نائینی، محمدحسین. تنبیه الامه تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
۴۲. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴.
۴۳. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، الهادی، ۱۳۷۹.
۴۴. نوری، محمد و علی، نصراصفهان‌ی. حکومت اسلامی در فقه شیعه، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۵. واعظی، احمد. حکومت اسلامی، قم، مسامیر، ۱۳۸۰.
۴۶. هاشمی، سیدمحمد. حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹.
۴۷. هدایت‌نیا، فرج‌الله. ریاست‌جمهوری زنان، کتاب زنان، ش ۳۱، بهار ۱۳۸۵.
۴۸. طباطبایی یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم. العروة الوثقی، تهران، مدرسه الامام الصادق، ۱۴۱۲ق.
۴۹. طباطبایی یزدی، محمدکاظم. ملحقات عروة الوثقی، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۷۸.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۳۶۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نگاهی به ابعاد حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ۲. پیرامون جایگاه در حوزه صلاحیت قوه مقننه اول: «ماهیت نمایندگی مجلس در نظام اسلامی»

نام دفتر: مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی)

تهیه و تدوین: محمد جواهری طهرانی

ناظران علمی: سیدمحمدهادی راجی، علیرضا عالی‌پناه

مدیر مطالعه: حجت‌الاسلام والمسلمین جلیل محبی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. نمایندگی سیاسی

۲. وکالت

۳. وکالت سیاسی

۴. کارگزاری حکومت

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۲/۱۲